



پیرمرد می‌فهمد زندگی فقط کار کردن و ژست آدم‌های جنتلمن را گرفتن نیست، بلکه زندگی خیلی اوقات در سادگی خلاصه می‌شود

می‌خواهد به بیننده‌اش برزند. احتمالاً بیشتر کسانی که بیننده فیلم بوده‌اند، همچون ویلیامز، خودشان را با کار خفه کرده‌اند و نفهمیده‌اند زندگی حقیقی در کجاست.

فرصتی برای جبران

تولستوی در «مرگ ایوان ایلچ» بدون گذاشتن فرصتی برای شخصیت اصلی کتابش، زندگی خشک و نامهربان او را نقد می‌کند. برای تولستوی همین که ایوان ایلچ می‌فهمد مسیر زندگی‌اش را اشتباه آمده کفایت می‌کند ولی ایشی‌گورو در «زندگی کردن» فرصت جبران بزرگ را به شخصیت اصلی فیلم می‌دهد. این اصلی‌ترین تفاوت فیلم «زندگی کردن» با «زیستن» کوروساوا است.

در کنار موارد محتوایی باید به بازی‌ها و کارگردانی «زندگی کردن» اشاره‌ای کوتاه کرد. تمام بار این فیلم بر دوش بازیگر کهنه‌کار «بیل نای» است. نای بخوبی هم در قالب کارمندی خشک و اداری می‌رود و هم پس از آن نقش بیماری نسبتاً بدحال ولی رها و سرخوش را بازی می‌کند. بازی او در نقش ویلیامز بی‌نظیر است و اگر او به این خوبی نمی‌توانست نقش را بازی کند، بخش مهمی از فیلم ابتر و ناقص می‌ماند. کارگردانی هرمانوس که سعی کرده شبیه فیلم‌های کلاسیک دهه ۵۰ میلادی باشد، قابل ستایش است. دوربین او بدون تکلف و خودنمایی کارش را بخوبی انجام می‌دهد و نماهایی تر و تمیز پیش چشم بیننده می‌گذارد. هرمانوس به درستی مراحل تغییر و تحول ویلیامز را درمی‌آورد و در این مسیر بازی خوب نای، کمک زیادی به او می‌کند.

دنیای سینما در میان فیلم‌های پرزرق و برق استودیوها به فیلم‌های ساده اما مهمی مثل «زندگی کردن» نیاز دارد. این قبیل فیلم‌ها، مثل هوایی تازه در میان شلوغی‌های روزگارند. حرف‌های مهم‌شان را بدون ادا و خودنمایی می‌زنند و نکات فراموش شدن مهمی را به بینندگان یادآوری می‌کنند.

اداره می‌رود و شخصاً پیگیر انجام شدن یک پرونده می‌شود. پرونده‌ای که مادران یک محله به دنبالش هستند و می‌خواهند جای زمینی خراب و بدون استفاده، پارکی برای کودکان احداث شود.

سماجت و پیگیری مداوم ویلیامز در نهایت نتیجه می‌دهد و او پس از رفتن به اتاق‌های مختلف و گرفتن امضا از مسئولان شهری، مشغول احداث پارک می‌شود. این اتفاق بزرگی برای مردم یک محله است. آنها متعجب از همت و پیگیری پیرمرد، نمی‌دانند چه دلیلی باعث شده تا او این طور پای کار بیاید و کار را به سرانجام برساند. در حالی که کسی از راز ویلیامز خبر ندارد، او یک تنه کارهای احداث پارک برای بچه‌ها را انجام می‌دهد تا میراثی بزرگ و ماندگار از خودش بر جای بگذارد. این پارک کوچک برای ویلیامز، صرفاً محلی برای بازی نیست، بلکه تلاشی برای زندگی است. اهمیت این پارک نه در تاب و الاکلنگ، بلکه در شوق کودکان بچه‌هایی است که هر روز وارد آن می‌شوند تا زندگی با خنده و بازی‌هایشان شیرین‌تر شود.

آقای ویلیامز در انتهای فیلم می‌میرد ولی طرز زندگی او در اواخر عمر، درس‌های مهمی برای اطرافیانش داشته است. کارمندان اداره با مرور کارهای ویلیامز متوجه نکات مهمی می‌شوند. پیرمرد بعضی کارها را تعمداً به شکلی انجام می‌دهد تا بقیه معنا و مفهومش را بفهمند. او به طور غیرمستقیم به کارمندان جوان گوشزد می‌کند که بهتر قدر زندگی‌شان را بدانند. این توصیه‌ها از طرف کسی که عمرش را در پشت میزی بی‌جان و با کار بی‌وقفه هدر کرده، نکات مهمی دارد. پیرمرد می‌خواهد به همکاران جوانش بگوید راه من را نروید؛ زندگی‌تان را فقط وقف اداره و پرونده‌هایش نکنید، از بیله خشک و رسمی کار بیرون بیایید و زندگی را از جنبه‌های دیگرش کشف کنید. این حرف‌ها تلنگرهایی است که کارگردان

نوبت انجام‌شان برسد. بوروکراسی خسته‌کننده اداره‌جات نیز سبب می‌شود تا کارها به تعویق بیفتد و سرانجامی نداشته باشد. ویلیامز به



آقای ویلیامز در انتهای فیلم می‌میرد ولی طرز زندگی او در اواخر عمر، درس‌های مهمی برای اطرافیانش داشته است. کارمندان اداره با مرور کارهای ویلیامز متوجه نکات مهمی می‌شوند. پیرمرد بعضی کارها را تعمداً به شکلی انجام می‌دهد تا بقیه معنا و مفهومش را بفهمند.



دختر، برخلاف پیرمرد، نماد سادگی، شوق و سرزندگی است؛ ویلیامز تمام ویژگی‌های نداشته و زندگی نکرده‌اش را در وجود دختر می‌بیند و همین شور و حال دختر، برای او باارزش و بااهمیت است.

پیرمرد هرچه بیشتر از محل کارش فاصله می‌گیرد، بیشتر قدر و ارزش زندگی را درک می‌کند. معاشرت با دیگران، درس‌های زیادی برایش دارد. او می‌فهمد زندگی فقط کار کردن و ژست آدم‌های جنتلمن را گرفتن نیست، بلکه زندگی خیلی اوقات در سادگی خلاصه می‌شود.

پیگیر یک کار مهم

ویلیامز مدتی از محل کار دور مانده و حالا برای انجام کاری ناتمام باید سر کار برگردد. او زمانی پرونده‌های مردم را روی هم انبار می‌کند تا

اهمیت حضور ایشی‌گورو

پس از گذشت ۶ دهه از فیلم «زیستن»، کارگردان بریتانیایی به نام هرمانوس، «زندگی کردن» را با فیلمنامه‌ای از «کازوئو ایشی‌گورو» نویسنده صاحب‌نام ژاپنی، ساخت. فیلم در سینماهای سراسر جهان اکران شد و عاشقان سینما از مشارکت نویسنده‌ای مطرح و صاحب سبک در فیلم لذت بردند. برای اینکه متوجه اهمیت حضور ایشی‌گورو، نویسنده برنده جایزه نوبل در فیلم شویم، قابل ذکر است که او تا قبل از این فیلم فقط برای دو فیلم، فیلمنامه نوشته است.

در انگلستان سال ۱۹۵۳، پیرمردی خشک، منضبط و محافظه‌کار به نام ویلیامز زندگی می‌کند که همسرش را از دست داده و با فرزند و دخترش روزگار می‌گذراند. ویلیامز کارمندی بوروکرات در شورای شهر است که با حالتی خشک و کاملاً رسمی سر موقع سر کار می‌آید، پرونده‌های مردم را می‌گیرد و انجامش را به آینده موکول می‌کند. همه ویلیامز را به جنتلمن بودن، سر موقع در سر کار حاضر شدن و انضباطش می‌شناسند اما این مسیر زندگی پیرمرد، ایرادهایی اساسی دارد.

مرگ، آغاز زندگی

آقای ویلیامز فکر می‌کند بهترین شیوه زندگی همین است و نمی‌تواند خودش را در قالب دیگری تصور کند. برای او خشک و رسمی بودن اهمیت زیادی دارد و این طرز رفتار را نشانه جنتلمن بودن می‌داند، تا آنکه وقتی همانند همیشه در میان کارهای تکراری روزمره غرق شده، خبری تکان‌دهنده او را از خواب زمستانی طولانی مدت بیدار می‌کند؛ پزشک، سرطانی بدخیم را در بدن او تشخیص داده و او بزودی دنیا را ترک خواهد کرد. شنیدن همین خبر تلخ، باعث می‌شود تا پیرمرد از خواب بیدار شود و متوجه شود، کاری که او تا الان انجام می‌دهد، زندگی نبوده است. او تصمیم می‌گیرد دیگر در محل کارش حاضر نشود و زندگی‌اش را به شیوه متفاوتی به پایان برساند. کار سرد و بی‌روح او، دستاورد خاصی در زندگی برایش نداشته و باعث شده تا او بیشتر از همیشه از معنای حقیقی زندگی فاصله بگیرد.

حاضر نشدن در محل کار، برای کارمندی که تا به حال غیبی غیرموجه نداشته، موجب شگفتی دیگران می‌شود. آنها هیچ گاه ندیده‌اند رئیس‌شان، آقای ویلیامز، بدون دلیل در محل کار حاضر نشود. همه بی‌خبر از بیماری پیرمرد، در تعجب از تغییر رفتار او هستند.

یک روز که ویلیامز خودش را به یک ناهار مفصل و گرانقیمت دعوت کرده، یکی از همکاران قدیمی‌اش را می‌بیند و با او گرم صحبت می‌شود.

«زندگی کردن» با فیلمنامه‌ای از «کازوئو ایشی‌گورو» ارزش زندگی کردن را به ما یادآوری می‌کند

پیرمردی که دیگر نمی‌خواست جنتلمن باشد!

احمد محمدتیریزی
روزنامه‌نگار

